

## بسم الله الرحمن الرحيم

### شبهات در رابطه به تجزیه حکم اسلام

(ترجمه)

هنگامی که الله سبحانه و تعالی حضرت محمد صلی الله علیه وسلم را مبعوث نمود، مردم به دو قسم، مؤمن و کافر و هم‌چنان راست‌گوی و دروغ‌گوی تقسیم شدند و اسلام مبارزه عقیدتی را با همه اعتقادات آغاز کرد که تا به امروز متوقف نشده است.

در قرن گذشته غرب کافر توانست دولت خلافت را سقوط دهد. بنابراین، اسلام از وضعیت بین‌المللی و نقش آن در زندگی رخت بر بست و صرفاً به یک رفتار فردی و دین کاهنی تبدیل شد که تأثیری در زندگی نداشت.

به همین اساس کفار واقعیت اسلام و موافق بودن آن را با فطرت و واضح بودن قوانین آن را کاملاً می‌دانند و درک می‌کنند که غیاب اسلام امری آبی و مؤقت است که الله سبحانه و تعالی حفظ آن را تضمین نموده و به بندگان وعده خلافت و تمکین را داده است.

زمانی که نهضت‌های اسلامی سعی و تلاش برای حاکم کردن اسلام را اعلام کردند؛ ترس از بازگشت خلافت، کفار را آزار می‌داد؛ خلافتی که اسلام را در روابط داخلی و خارجی خود حاکم و مسلمانان را متحد می‌کند و ریشه استعمارگران را قطع می‌سازد و آن‌ها را به سرزمین‌هایشان ملحق می‌کند. آن‌چه که ما شاهد جنگ وحشیانه و ویرانگر علیه سرزمین‌های اسلامی هستیم بهترین گواه و دلیل است.

خطرناک‌ترین جبهه‌های جنگ با اسلام جنگ فکری و رسانه‌ای است تا این که چهره اسلام را مخدوش کنند و مسلمانان را ناامید و احکام کفری را بر آن‌ها حاکم سازند و آن‌ها را از تلاش برای اقامه دولت اسلامی باز دارند تا این که راضی به احکام کفری شوند و آن‌ها بر خود تطبیق کنند.

پس کسانی که به تجارت دین خود می‌پرداختند، در جنگ لفظی با اسلام پیشوا می‌شدند؛ لذا نصوص را قسمی تفسیر و تحویل می‌کردند که خودشان حمل و درک کرده نمی‌توانستند و به علماء دروغ می‌گفتند و گفته‌های را حمل می‌کردند که اصلاً گفته نشده بود و به خاطر فریب مسلمانان قواعد فقهی را می‌آوردند؛ مانند: «الضرورات تبيح المحضورات» یعنی نیازهای ضروری حرام‌ها را مباح می‌کند. «أهون الشرير وأقل الضررين، درء المفسد» و «قاعدة المصالح». قاعده‌ای که ما در رابطه به آن می‌پردازیم، این است که «ما لا یدرک کله لا یترک جله» یعنی: کاری را که نمی‌توان به شکل کامل انجام داد، نباید جزء آن را ترک کرد.

یعنی کسانی که خواستار حاکمیت اسلام هستند، بگویند که تطبیق اسلام باید تدریجی باشد؛ چون تطبیق اسلام را نمی‌توان یکباره اعمال کرد! برای روشن شدن موضوع و روشن شدن اهمیت خواستگاه و خطر آن به موارد زیر اشاره می‌کنیم:

الله سبحانه و تعالی دین و نعمت‌های خود را بر ما کامل فرستاده است و قرآن را از هر چیزی دیگری واضح و آشکار نموده، الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده: 3) ترجمه: امروز احکام دین شما را برایتان کامل کردم و (با عزت بخشیدن به شما و استوار داشتن گام‌های‌تان، نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین الله پسند برای شما برگزیدم.

و همچنان می‌فرماید: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾ (نحل: 89) ترجمه: و ما این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرده‌ایم که بیانگر همه چیز (امور دین مورد نیاز مردم) و وسیله‌ی هدایت و مایه‌ی رحمت و مؤده‌رسان مسلمانان (به نعمت جاویدان یزدان) است.

هیچ عملی تا قیامت صورت نمی‌گیرد؛ مگر این که حکم آن در کتاب الله سبحانه و تعالی بر رسول الله صلی الله علیه وسلم وحی شده است و از آن قاعده «الأصل في الأفعال التقيد بالحكم الشرعي» گرفته شده.

- همانا شناخت فقه به شکل اجماع این قسم "علم بالمسائل الشرعية العملية المستنبطة من الأدلة التفصيلية" تعریف شده است؛ پس ادله بر احکام فرعی عبارت از ادله تفصیلی است، نه اجمالی. لذا گفته نمی‌شود که دلیل مسئله به قرآن و سنت و قاعده واضح است؛ بلکه لازم است آیه یا حدیث را وارد کرد تا بر قوت دلیل و راه استدلال از آن موضوع باشد.
- همانا اصحاب کرام و تابعین به دلیل فصاحت زبان و شناخت نزول و مناسبات نزول وحی و شناخت حدیث بدون نیاز به رعایت قواعد، احکام را مستقیم از نصوص استنباط می‌کردند؛ اما زمانی که زبان فاسد شد و مردم از زمان نزول آیات فاصله گرفتند، برداشت‌ها متفاوت گردید و نیاز به وضع قواعدی که بر زبان و فهم و اجتهاد حاکم باشد، پدیدار شد و این قواعد بخاطر اجتهاد وضع شد و حجت و دلیل نیستند؛ بلکه برهان و دلیل در لسان بی‌آلایش و در وحی است که قواعد از نصوص نشأت گرفته است.
- زمانی که نص با قاعده مخالف باشد، قاعده مردود است و به نص عمل می‌شود؛ پس هیچ اجتهادی در مقابل کلام الله و رسولش قرار نمی‌گیرد.
- لذا قواعد به خاطر سیر فقه در اجتهاد وضع شده که برخی قطعی و برخی ظنی و برخی مدسوس است که فاقد مبنای وحی و شریعت است.

با توجه به مطالب فوق، به شبهات تقسیم حکم در اسلام می‌نگریم و در قاعده "ما لا یؤخذ کله لا یترک جله" که صیاغ دیگری دارد از جمله "لا یسقط المسیر بالمعسور، ما لا یدرک کله لا یترک ما تیسر منه".

و از جمله مثال‌ها این است که اگر به دلیلی نتوانیم تمام عورت را بپوشانیم، آن چه را که برای مان آسان است بپوشانیم. مثال دیگر این است؛ به ما دستور داده شده که نماز را از تکبیر تا سلام دادن کامل بخوانیم و اگر قیام کرده نمی‌توانستیم نشسته نماز

می‌خوانیم؛ پس همه نماز با از دست دادن جزء که همراه با عجز و ناتوانی باشد، ساقط نمی‌شود و این قاعده با موارد زیر دنبال می‌شود:

- مستمر نیست و شامل همه احکام نمی‌شود؛ پس کسی که نتواند تمام روز را روزه بگیرد، نمی‌گویند که بر تو واجب است بخشی از روز را که می‌توانی، روزه بگیری؛ بلکه به بدیل شرعی دیگر روی می‌آورد و هرکه قسمتی از زمین را داشته باشد و در آن شریک داشته باشد، نمی‌گویند که قسمتی از زمین را آزاد کرده است؛ بلکه به بدیل شرعی دیگری روی می‌آورد.
- من قاعده را از قول الله سبحانه و تعالی گرفتم: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ (تغابن: 16) **ترجمه:** پس آن قدر که در توان دارید، از الله (سبحانه و تعالی) بهراسید و پرهیزگاری کنید.

و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَا نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ فَاجْتَنِبُوهُ، وَ مَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ فَافْعَلُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ» **ترجمه:** آنچه شما را از آن ممانعت نمودم، پس از آن پرهیز نمائید و آنچه شما را به آن دستور داده‌ام تا جائی که می‌توانید، به آن عمل نمایید.

پس توانایی را به آنچه خواسته بود، ساخت و آن را با آن چه منع می‌کرد، ترکیب نکرد. بناءً قاعده بر فعل حرام و نهی مطابقت ندارد؛ زیرا نهی عبارت از ترک فعل و عدم انجام فعل است. در مقابل، انجام دادن فعل مستلزم توانایی انجام آن باشد.

- بناً حمل قاعده بر فعل حرام و ترک واجب دروغی است، بر فقهاء؛ به حمل معنی غیر از آن چه خود می‌خواستند، همان گونه که با سایر احکام کردند، اما امام مالک عرف مدینه را در نظر داشت که مدینه در زمانش عصر صحابه و تابعین شناخته شده بود و آن نوعی از اجماع است و نه عرف همه مردم، در همه زمان‌ها. شاطبی مصالح را به سه قسم تقسیم کرده است: 1- مصالح معتبر؛ عبارات از مصلحتی است که شرع مد نظر دارد و به آن امر کرده است. 2- مصالح غفلت شده که عبارت از هر مصلحتی که شرعاً لغو و منع شده باشد. 3- مصالح مرسله و این عبارت از تمام مصلحت‌ها است که نه شرع آن را اعتبار داده و نه هم آن را لغو نموده، مانند جمع‌آوری قرآن که نه امر به جمع‌آوری شده و نه نهی از جمع‌آوری.

- قاعده "الضرورات تبیح المحضورات" از اساس و معنی فاسد است؛ پس لفظ الضرورات از الفاظ عموم و لفظ محرمات هم‌چنین از الفاظ عموم است. بناءً تمام ضرورت‌ها که محرمات را حلال قرار دهد؛ پس از دین چه چیزی باقی می‌ماند؟!

- لذا حمل کردن اقوال فقهاء بر معانی که آن‌ها به چنین معانی قصد نداشتند، دروغ و نیرنگ است که کسی انجام نمی‌دهد؛ به غیر از انسان‌های کم ظرفیت و نادان؛ پس چگونه اقوال این‌ها از قول الله فراتر می‌رود؟ و چی قسمی قول فقهی بهتر از کلام الله است؟

- قواعد اجتهادی فقهاء بعد از انقطاع وحی ساخته شد و وحی را فقط وحی نسخ می‌کند.

- اگر نسخ برای حکمی واقع شده باشد، عمل به نسخ شده جایز نیست و زمانی که شریعت آمد و مشروبات الکلی را حرام کرد و حکم حلیت آن را منسوخ نمود؛ پس با منسوخ چگونه عمل می کنید آن چه را که الله سبحانه و تعالی حرام کرده است؟

• در نتیجه قاعده "ما لا یدرک کله لا یترک جله" نه از نزدیک و نه هم از دور در تقسیم حکم اسلام مطابقت می کند.  
- پس قاعده در مورد ضعف فرد آمده، نه در حق حاکمی که مانع برای تطبیق شریعت شود و اگر ناتوان و ضعیف باشد، حکم عزل او ایجاب می شود. گفته نشده است که شریعت را بخاطر او تعطیل کنید؛ پس حاکم تا فرد تفاوت دارد و به این شکل سنجیده نمی شود.

- قاعده برای یک حکم معین است، نه همه‌ی شریعت. اگر بخاطر عذر بگیریم، شریعت به خاطر عذر خاص جواز داده است و عذر موجه و سنجیده نیست و در یک حالت خاص است؛ پس نمی توان آن را قاعده کلی وضع کرد.

- بناءً تجزیه و تقسیم احکام به معنی اختیار کردن احکام برای کار و ترک سایر احکام برای مدت نامحدودی است که زمان آن مشخص نیست و هم چنان مشخص نکرد که این احکام بر چه مبنایی انتخاب می شوند و دلایل ترک سایر احکام چیست یا این که بر اساس هوی و هوس است. الله سبحانه و تعالی می فرماید: ﴿وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ﴾. (مؤمنون: 71) **ترجمه:** اگر حق و حقیقت از خواست‌ها و هوس‌های ایشان پیروی می کرد (و جهان هستی بر طبق تمایلات‌شان به گردش می افتاد) آسمان‌ها و زمین و همه‌ی کسانی که در آن‌ها بسر می برند، تباہ می گردیدند (و نظم و نظام کائنات از هم می پاشید).

- علاوه براین، جوامع خلاء قانونی را نمی شناسد، و این امر مستلزم داوری غیر شریعت الله سبحانه و تعالی در جنبه‌های است که ما از شریعت نگرفتیم، و آن حکم است غیر ما انزل الله که الله سبحانه و تعالی آن را به کفر، ظلم و فسق توصیف کرده است. پس اوصاف بسیار بود و توصیف شده یکی است و همه اوصاف ممکن است در آن جمع شود و این شر کبیره و گناه کبیره است.

کفایت می کند به این تذکر الله سبحانه و تعالی که می فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (نساء: 65) **ترجمه:** اما، نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن بشمار نمی آیند تا تو را در اختلافات و درگیریهای خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند.

هم چنان الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُخَذِّلُوا أَمْوَالَكُمْ الَّتِي رَزَقْتُم بِهَا حَيَاتِكُمْ وَالْآيَاتِ الَّتِي تُرْسِلُكُمْ فِيهَا فَيَكْفُرُوا بِهَا وَإِن تُرْسِلُوا فِيهَا فَيَكْفُرُوا بِهَا فَإِنَّهَا سَاءُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (محمد: 25) **ترجمه:** کسانی که بعد از روشن شدن (راه حقیقت و) هدایت، به کفر و ضلال پیشین خود برمی گردند، بدان خاطر است که اهریمن کارهایشان را در نظرشان می آراید و ایشان را با

آرزوهای طولانی فریفته می‌دارد . این (چرخ زدن و از دین برگشتن) بدان خاطر است که به کسانی که دشمن چیزی هستند که  
الله فرو فرستاده است، گفته بودند: در برخی از کارها از شما اطاعت و پیروی می‌کنیم! الله آگاه از پنهان کاری ایشان می‌باشد .

برگرفته از شماره 373 مجله الرایه

نویسنده: استاد سعید رضوان أبو عواد (أبو عماد)

مترجم پارسا «امیدی»